

جزوه حقوق مدنی

دکتر محمد حسین شهبازی

تقریباً حق ← یعنی سلب قدرت توانایی
که امتیاز و توانی است که قانون با افراد در مانده تا بتواند استقامت کند

حق ← بالمره ← در بی اختیاری افراد
که غیر ماله چه در بی اختیاری افراد

تفاوت حق ماله و غیر ماله:

① حق ماله قابل توقیف بپول است → حق ماله نیست
حق غیر ماله قابل توقیف بپول نیست → حق روحیه حق بیوت

② حق ماله قابل انتقال است → چه متری چه لاری
حق غیر ماله قابل انتقال نیست → چه متری چه لاری

③ حق ماله قابل استفا است
حق غیر ماله قابل استفا نیست

④ حق ماله قابل توقیف است
حق غیر ماله قابل توقیف نیست

عالم بیوت: آن چه اضمیت دارد
عالم اضمیت: اضمیت و اضمیت

اضمیت عالم بیوت است: چه چیزی در عالم بیوت است اضمیت هر فرد
که چیزی در عالم بیوت است که اضمیت نمی شود
چه چیزی در عالم بیوت نیست و اضمیت هر فرد

حق مالک ← عدلی: رابطه مستقیم شخص بر مال ① شخص ② مال ③ حق مالکیت
 ← اهل حق: حق عینی مستقل و غیر وابسته مثل حق مالکیت
 ← تبعی: حق عینی وابسته به حق دیگری مثل عقد رهن
 ← دینی: رابطه غیر مستقیم شخص با مال { طلبکار، درجکار، مال
 رابطه مستقیم شخص با شخص

حق عینی م ۲۹ ق م

- ① مالکیت ② حق انتفاع ③ حق ارتفاق به مال غیر ④ حق تعجیر ⑤ حق سفه
- ⑥ حق عینی تبعی

مالکیت: کاملترین حق عینی است یعنی به صاحب حق تمام اجناب است از جمله
 م ۳۰ ق م مالک می تواند هر گونه تصرف در مالش انجام دهد
 ← عین: رسیدن در اطراف مال وجود دارند
 ← منفعت: مابده عین

مالکیت ۳
 شکل مشهور می شود
 مالک تصرف عین و منفعت است
 مالک تصرف مالک عین است
 مالک تصرف مالک منفعت است

حق انتفاع: شخص می تواند از منفعت دیگری که خودش نسبت استقاره کند م ۳۰

تفاوت حق انتفاع با حق مالکیت منفعت
 ① حق مالکیت منفعت: مالک تصرف عین و دیگری مالک منفعت من منجر
 حق انتفاع: مالک تصرف عین است و هم مالک منفعت

② حق مالکیت منفعت: ذرات منفعت در ملک مال منفعت ایجاد می شود
 حق انتفاع: ذرات منفعت در ملک مالک عین ایجاد می شود
 حق انتفاع: شخص حالت جنبی می شود

سؤال: سقف به با عین را چه در حدی که در ملک منقول است یعنی منتهی
به تواند از بیرون خارج نماید یا نه اجاره هم نشد باید استناد کرد «مالکیت منقول»

در حق انتفاع: دیگری نمی تواند بعد از منتهی شده از تصرف ملک از بیرون خارج استناد
کرد چون ملک منقذ نیست

حق ارتفاق: در نوع حق انتفاع است. در حق ارتفاق عموم عین منقول
است یعنی حق انتفاع عام حق ارتفاق در خاص

در حق ارتفاق نسبت به حق انتفاع

حق ارتفاق: نظر در احوال غیر منقول است

① حق انتفاع: هم برای اموال منقول است و هم برای اموال غیر منقول

② حق ارتفاق: ۲ مال غیر منقول داریم مال بی مال حق بر مال دیگری دارد

③ حق انتفاع: ۱ مال غیر منقول داریم

حق تجبیر:

زین موت در م ۲۷

احیاناً در احیاء کردن زین موت هم
هنگام زین موت احیاء کند، مالک آن خواهد بود هم ایا ق م

تجبیر: در شروع کردن به احیاء
با تجبیر شخص مالک زین نمائند بلکه حق الوکالت پیدا کند

حق تصرف:

تعارف: هرگاه خدیقرایم سرب ببرد هر دو هم می توانند سهم خود را بدون رضایت دیگر
سربا به مالک بفرستند م ۵۸۳ ق م
تصرف: به معنای جعلت قرار دادن.

حکایت اول: اگر در مال غیر متقول ممانعت شود از تصرف در آن مال یا در آن مال سهمی از آن مال نباشد و نیز در آن مال سهمی از آن مال نباشد و نیز در آن مال سهمی از آن مال نباشد

حق عینی بقدر متعلقه در عقد بیع است

حق عینی بقدر: حق عینی در اولی است بین حق عینی است یعنی باید حق عینی در حق عینی وجود داشته باشد و حق عینی بقدر متعلقه به وجود آید

سوال: طلب کار از بدهکار در مال غیر متقول در صورتی که در آن مال سهمی از آن مال نباشد و نیز در آن مال سهمی از آن مال نباشد و نیز در آن مال سهمی از آن مال نباشد

حق عینی بقدر متعلقه برای طلب کار است

حق عینی بقدر: ۱) قرارداد در وسیع قراردادی و عقد بیع در این حالت الزام وجود دارد از طرفین به وجود هر آید

۲) تقسیم مقامات قضایی در وسیع قضایی و توقیف مال بدهکار از طریق دادگاه و به حکم قانون

۳) حکم قانون: بدون رضایت بدهکار و طلبکار مال به طلب کار داده می شود

در این موارد غیر متقول است غیره در طلبه از قیمت این اموال در سهمی از آن مال نباشد و نیز در آن مال سهمی از آن مال نباشد و نیز در آن مال سهمی از آن مال نباشد

اعمال: ← منقول و غیر منقول

م ۱۱ ۵ ۲۸ ← عین و منفعت

← مقرر و قیصر

م ۱۱ ۵ ۳۸ ← مصرف شدن و نسیه

برای مستخدم ۱۹۵۱۸۲ ← مالک و غیر مالک

اعمال غیر منقول ← غیر منقول ذاتی: مالیه از ابتدا و غیر منقول است و استوار است

« زمین »

۱۸ ۵ ۱۲ م

← غیر منقول به واسطه عمل انسان: مالیه منقول بوده و چون در زمین

م ۱۲ ق ۱ م

و بنا به کار منتهی به آن غیر منقول گفته می شود مثل بنا، درخت

یا سخاوت جدید در سطح عمل انسان و مستخدم انسان درخت است

← مال بیس پیش منقول: مالیه است که در حال حاضر غیر منقول

به واسطه عمل انسان است و قرار است که منقول شود

مال بیس پیش منقول در حکم منقول است مثل: خانه ای

م خواهیم خراب کنیم و زمین از تخریب آنچه های آن را فرود می

در این حالت اگر زمین خریدار و فرود کنند دعوی اقامه شود دادگاه

عمل اقامت خوانند و صافی برسد است

← غیر منقول حکم: اعمال منقول در استعاره است

م ۱۷ ق ۱ م

تراستور، کار، راس، این اعمال از جهت در حکم غیر منقول است

① صلحت حکم ② توقیف اعمال

شاید که فعل در حکم غیر منقول محسوب شود

③ مالک اعمال و مالک زمین یک نفر باشد

④ مالک، این اعمال را برای کسی استعاری اختیار دهد

حکم ماده ۱۷ استناد است و باید تفسیر منقول بود

← غیر منقول تبعی: حقوق: هر چه در احوال مال غیر منقول

مستحق است مثل حق انتفاع از خانه

← دعاوی: هر دعوی را چه مال غیر منقول

است مثل دعوی جبران و دعوی تراست

مال منقول است یعنی منقول: هر کسی که بتواند چنانچه این مال را در این دنیا به بار آورد

آورد رقم ۱۹

حق منقول منقول: هر حق که در وجود مال منقول است منقول است

یعنی غیر منقول: هر حق غیر منقول در مال منقول است

مسئله: حق انتفاع از زمین و باغ

حق و سبب بر روی مال منقول

در دینی منقول: طبق م ۲۰۰ ماده دوم در حق دینی و از جهت

صلاحیت محکم در حکم منقول هستند م ۲۰۰ ۲ افراد دارد

۱) ماده دوم در حکم منقول هستند نیز برای صلاحیت

محکم غلط است

۲) ماده دوم در حکم منقول هستند در صورتی که مال منقول

در تمام آن باشد غیر منقول بقدره است

الف) بقدره انتقال غیر منقول

ب) بقدره تسلیم مال غیر منقول

ج) بقدره جبران خسارت و در مال غیر منقول

د) بقدره دادن اجرت مثل

اجرت سهم مال غیر منقول، منقول است که اجرت مثل: چنانچه این مال را در وجود

نقله؟ اجرت مثل مال غیر منقول، غیر منقول بقدره نظر و کاداستر آن تعیین می‌گردد

است و نیاز به کارشناس دارد و سایر خسارت است

اجرت سهم: اجرت است در تمام مال

تعیین شده است

در دینی در قرضه و در تعیین بود منقول حکم

در این است مال منقول است و مال غیر منقول است

نابراین این اصل این است که مال منقول است یا غیر منقول که در تمام

مال منقول است

مسئله: اگر کسی که حقوق معنوی منقول است یا غیر منقول؟ مال منقول

حق بر قفسه حد حقوق معنوی است یا غیر منقول بقدره

تفاوت مال منقول و غیر منقول

- ① صلاحیت دادگاه ← مال منقول ← محل اقامت خواننده
 ↓ مال غیر منقول ← محل وقوع مال غیر منقول
- ② حق انتقال ← مال غیر منقول ← وجود دارد
 ↓ مال منقول ← وجود ندارد
- ③ حق کفالت ← مال غیر منقول ← وجود دارد
 ↓ مال منقول ← وجود ندارد
- ④ ارث زوجه ← مال منقول ← ارث همسر
 ↓ مال غیر منقول ← از قسمت آن ارث همسر
- ⑤ اموال منقول و غیر منقول هم قیمی و هم منقول
 ↓ مال غیر منقول ← همیشه قیمی هستند
- ⑥ نقل اشغال اموال ← مال منقول ساده است
 ↓ غیر منقول ← با رضایت همسر است
- ⑦ ملک بیگانهان ← منقول ← می توانند قتل کنند
 ↓ غیر منقول ← نمی توانند قتل کنند
- ⑧ توقف اموال ← منقول
 ↓ غیر منقول

عین و منفعت:

عین: مال که در وجودش مستقل است و وابسته به مال دیگری نیست

منفعت: مال است که به تدریج از عین بوجود می آید و وجودش وابسته به عین است

نمونه تقسیم:

مبادل عین با عین ← بیع

مبادل منفعت با عین ← اجاره

اقسام عین: ← عین معین در عین شکر عین خارجه، عین است در قابل است با این در آن است

سؤال این برنج / ← مفرد: هر یکی آن برای یک شکر است

← مثنی: هر دو آن برای ۲ تقریباً بیشتر است

← عین طره: هر طره فرزند است مگر مفروض است معنی زیاد دارد

← طره از ۳ چیز درست می شود مقدار جنس و صفت

سؤال: هر کیلو برنج ۴۰ ریال است

مقدار جنس در صفت

← طره در عین در هر یک عین عبارت است از یک مقدار از آن

سؤال: چقدر بیشتر عین

← آن شکر است و در تقسیم به اجزای

سه و یک است پس ۱۰۰ کیلو برنج

۳۰ کیلو شکر در آن تقسیم کردیم ۲ قسمت ۱۰ کیلو

سؤال: ۱۰ کیلو از این ۱۰۰ کیلو برنج

سؤال و مقیم:

سؤال: خانه است در سیدان زیاد است مثل حیوان و سینه در صورت بزرگ بودگی کند

مقیم: خانه است و سینه ندارد و چیزی که عین است مثل مال شمنقول

فایده تقسیم:

① هر سه که خانه را تلف می کنند باید مثل باقیست آن را بدهد اگر ملکه شد مثل آن اگر قسم باشد صفت آن

② در عقد قرض مال باید شکر باشد

③ رابطه شکر و مقیم با اقسام عین

← عین معین هم می تواند ملکه شود و هم مقیم

← طره و طره در عین فقط می تواند از اموال ملکه باشد

سؤال: عین معین

سؤال: مال مقیم فقط عین معین معامله می شود

سؤال: شکل معامله طره در عین

سؤال: هر طره فرزند

مال معرفت شده و نشسته
 مال معرفت شده: عامه است که معرفت از این می آید
 مال معرفت شده: عامه است که معرفت از این می آید
 ملک شخص: نوع معرفت است نه خود مال
 اصل: کلماتی که برای خوردن است معرفت شده
 که برای نمائش باید معرفت شده
 اگر عامه از آن دانند و معرفت شده و نشسته آن را بیان کردند مردم را مع معرفت معترف
 مال

فایده تقسیم

① بی عقد وجود دارد که مال معرفت نشسته است

- ① عقد موجد حق انتفاع «م ۴۶»
- ② عقد وقف «م ۵۱»
- ③ عقد اجاره «م ۲۷۱»
- ④ عقد عاریه «م ۲۷۷»

② ناصردی «م ۱۰۳۷»

ناصردی اگر به هم بخورد هر دو باید بر گردانند شود

حالات اول: عین هدیه موجود باشد طرف صانع هدیه این است که هدیه معرفت شده باشد

حالات دوم: هدیه تلف شده باشد معرفت شده باشد هیچ کاری نمی تواند کند

حالات سوم: هدیه تلف شده باشد معرفت شده باشد هیچ کاری نمی تواند کند

حالات چهارم: هدیه تلف شده باشد معرفت شده باشد هیچ کاری نمی تواند کند

③ نفقه زوجیه: در نکاح دائم نفقه بر عهده شوهر است «م ۱۱۵۶»

نفقه: تمام امکانات که شوهر می تواند بدهد اگر نتواند «م ۱۱۵۷»

ابطال با نفقه: مالک مال می شود

که می تواند از آن استفاده کند

اگر معرفت شده باشد برای زن است

اگر معرفت نشده باشد اصولاً برای زن نیست مگر آنقدر که زن از دست ببرد

اعمال مالک و غیر مالک

اعمال مالک: مالک مالک دارد یعنی مالک

اعمال غیر مالک: مالک مالک ندارد یعنی صاحب

صاحب ← صاحبخانه که انسان می تواند مالک شود
صاحبخانه که انسان نمی تواند مالک شود فقط می تواند از آن استفاده کند

مثال: کوچه خندان اعمال مشترک مخصوص هم ۲۴ و ۲۵ و ۲۶

محمول مالک: مال است مالک دارد و می تواند مالک شود
اعمال محمول مالک: مال غیر فقرا می دهند